

بازنمایی مطالعات بازنمایی در ایران¹

عباس کاظمی²، محبوبه حاج محمد حسینی³

تاریخ دریافت: 91/5/24 تاریخ تایید: 91/8/9

چکیده

مقاله حاضر نوعی مطالعه انتقادی بخشی از تحقیقات مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌ها با تأکید بر پایان‌نامه‌های حوزه مطالعات بازنمایی است. میدان مطالعه، محدود به دپارتمان‌های مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌ها نبوده، بلکه از سایر گرایش‌های علوم اجتماعی به ویژه ارتباطات و جامعه‌شناسی نیز نمونه‌هایی استخراج شده است. پرسش این است که چگونه تحقیقاتی که به بازنمایی‌های متفاوت در متون فرهنگی یا رسانه‌ای توجه کرده‌اند، خود می‌توانند از دریچه همان نوع مطالعات مورد بررسی قرار گیرند؟ آیا می‌توان رد پای قدرت را در مطالعاتی که خود نقد قدرت هستند جست‌وجو کرد؟ نتایج نشان داده است که مطالعات بازنمایی یا به تعبیری مطالعات فرهنگی در ایران به دو طریق به عنوان بخشی از سازوکار قدرت عمل می‌کنند. نخست با کلیشه‌سازی مجدد کلیشه‌های فرهنگی و دوم با غفلت و بی‌توجهی به (عدم بازنمایی) موضوعاتی که مورد علاقه فرهنگ فرادست در جامعه نیستند. در مورد اول می‌توان افزود که مطالعات بازنمایی در ایران، گروه‌های فرودست (همچون زنان، جوانان، کردها و...) را که پیش از این توسط رسانه‌ها به کلیشه بدل شده بودند برای بار دوم به کلیشه تحقیقاتی بدل می‌کنند. مورد دوم به موضوعاتی برمی‌گردد که اساساً در مطالعات بازنمایی مورد توجه قرار نگرفتند؛ مانند افغانی‌ها (اقلیت مهاجر)، کردها و بلوچ‌ها (اقلیت‌های قومی)، سنی‌ها (اقلیت مذهبی) و... اینها موضوعاتی هستند که نه تنها به لحاظ فرهنگی بی‌اهمیت فرض می‌شوند بلکه مطالعات فرهنگی در ایران به عنوان بخشی از سازوکار فرهنگ مسلط آن‌ها را مجدد به حاشیه می‌رانند. در نتیجه، این شیوه از بازنمایی در مطالعات بازنمایی خود موجب به عقب راندن، برجسته کردن و کلیشه کردن برخی موضوعات و گروه‌ها در جامعه ایران شده‌اند.

واژگان کلیدی: مطالعات بازنمایی، بازنمایی بازنمایی، کلیشه‌سازی مجدد، حاشیه‌سازی مجدد، فرهنگ فرادست.

1. مقاله حاضر بخشی از پژوهش (تحلیل وضعیت مطالعات فرهنگی در ایران) در دست انجام در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم است. همین‌طور بخشی از داده‌های این مقاله از پایان‌نامه ارشد مطالعات فرهنگی رسانه‌ای گروه ارتباطات دانشگاه تهران اخذ شده است که توسط خانم حاج محمد حسینی و به راهنمایی نویسنده اول به انجام رسیده است.

2. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

3. کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه دانشگاه تهران.

akazemi@ut.ac.ir

m.hajhoseini@alumni.ut.ac.ir

مقدمه

مطالعات فرهنگی مطالعات فرهنگی¹ یکی از مهمترین راه‌های خودانتقادی درون این سنت نظری است. اگر مطالعات فرهنگی آمده است که بر جنبه‌های تاریک از زندگی نور افشانی کند که بنابر دلایل مختلف به واسطه قدرت فراموش شده‌اند، چه چیزی می‌تواند در این میان خود بر عملکرد تحقیقات مطالعات فرهنگی نظارت کند. چگونه می‌توان اطمینان داشت که چنین تحقیقاتی خود بخشی از فرآیند تاریک‌کننده جنبه‌های زندگی نباشند؟ چرا قدرت نتواند از طریق الگویی از مقاومت ظاهر شود² و از این طریق با مبتذل کردن آنچه «رویاری با قدرت» نامیده می‌شود، جایگاه خود را برای همیشه تثبیت کند؟

تا آنجا که به بحث بازنمایی مربوط می‌شود، ما چیزی جز بازنمایی در اختیار نداریم. آنچه پیشینیان ما عصر تصویر جهان یا عصر تفسیر نامیده‌اند³، در زبان ما عصر بازنمایی نام گرفته است. البته، هر بازنمایی شیوه خاصی از دیدن را طبیعی جلوه می‌دهد و از این رو در تثبیت ایدئولوژی مشخص گام برمی‌دارد. در آن صورت سنتی که خود بر انتقاد از بازنمایی برخاسته است و به دنبال رد پای قدرت در این نوع مطالعات است چگونه خود، بری از خواست قدرت نباشد؟ از این رو ما در این مقاله محققان مطالعات فرهنگی را از دریچه مطالعات فرهنگی مورد داوری قرار می‌دهیم و نشان خواهیم داد که چگونه تحقیقات مطالعات فرهنگی می‌توانند کارکردی محافظه‌کارانه داشته باشند.

از این رو، در مرتبه اول بین «مطالعه بازنمایی» و «بازنمایی مطالعه بازنمایی» فرق می‌گذاریم. اگر مطالعه بازنمایی سروکارش با شیوه‌های بازنمایی توسط متون است در مورد دوم، خود مطالعه بازنمایی موضوع مطالعه است و از این رو با مطالعه‌ای درجه دوم سروکار داریم. در این

1. مفهوم مطالعات فرهنگی مطالعات فرهنگی Cultural Studies of Cultural studies را ما برای بررسی خودانتقادی درون این حوزه جعل کردیم. اگرچه این مفهوم هنوز در جهان جایی باز نکرده است اما بنظر ما می‌توان همان منطقی که مطالعات فرهنگی با آن پدیده‌ها را مطالعه می‌کند می‌تواند خود را نیز موضوع نقد و شناخت قرار دهد.

2. به نظر ما این امکان وجود دارد که آنچه مقاومت نام می‌گیرد خود بخشی از عملکرد تسهیل کننده قدرت باشد. اگرچه نویسندگان منکر حضور و نقش فعال مقاومت در زندگی روزمره نیستند، اما همواره این امکان را هم لحاظ می‌کنند که الگوهای مقاومت خود بخشی از الگوهای بازتولید قدرت تبدیل شوند. این تلقی ما با درک فوکویی نیز از مقاومت چندان بیگانه نیست. آنجایی که فوکو مقاومت را بخش جدایی‌ناپذیر از تعامل با قدرت لحاظ می‌کرد شاید به توان چنین تفسیری را هم از آن بیرون کشید که چگونه مقاومت در عمل می‌تواند به نحو مرموزی با قدرت پیوند یابد و حتی بخشی از سازوکار تقویت کننده آن لحاظ شود.

3. هابدگر، به نقل از یوسف ابادری، ارغوان 11 و 12، 1375.

نوع مطالعه میدان مطالعه ما نه فیلم‌ها و متن‌ها بلکه تحقیقاتی هستند که به مطالعه نحوه بازنمایی کسان و چیزها و مفاهیم پرداخته‌اند. سوال محوری این است که بازنمایی چه موضوعاتی مطالعه شده‌اند؟ به عبارتی دیگر، در مطالعات بازنمایی چه تحقیقاتی واری شده‌اند؟ چرا این موضوعات در کانون بررسی بازنمایی قرار گرفته‌اند؟ این شکل از مطالعات بازنمایی آیا خود می‌تواند دست در آغوش قدرت داشته باشد؟ تا چه اندازه درست است که بگوییم انتخاب موضوعات برای مطالعه بازنمایی همراه با سوگیری خاصی بوده است؟

مطالعات بازنمایی

بر مبنای تقسیم‌بندی روژک¹ (2007) در دومین برهه از چهار برهه مطالعاتی در این رشته، غلبه با مطالعات متنی بوده است. به تعبیر وی در این دوره تحلیل‌های ادبی، بررسی فرهنگ عامه، زندگی روزمره، رسانه و فیلم شکل جدیدتری به خود گرفته، نقش فرهنگی رمزگان متنی و معانی منتج از متون اهمیت دوچندان می‌یابد و «فرهنگ توده‌ای که به شکل روزافزونی بازنمایی از جهان را در قالب‌های ادبی و سایر متون روایی تحقق بخشید در مطالعات فرهنگی و با روش نشانه‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد» (روژک، 40:2007). این دوره از فعالیت‌های مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام پیش از همه وامدار آثار و نوشته‌های استوارت هال² است. به‌گونه‌ای که بر شکل‌گیری ایده‌های هال درباره ایدئولوژی و بازنمایی استوار است و نوشته‌ها و آثار او درباره بازنمایی و اهمیت آن در فرهنگ رسانه محور امروزی این مفهوم را به یکی از بنیادی‌ترین مسائل حوزه مطالعات فرهنگی تبدیل ساخته است.

کتاب معروف هال (1997) با عنوان «بازنمایی»³، فصلی مستقل را به چپستی بازنمایی اختصاص داده است. هال در این فصل بر رابطه ناگسستنی مطالعه بازنمایی با زبان تاکید می‌کند. زبان با هر تلقی و برداشتی درگیر امر بازنمایی است. خواه زبان را رسانه‌ای معصوم و شفاف در برابر واقعیت فرض کنیم و خواه آن را کدر و عاصی بنامیم، از اهمیت آن در مطالعه بازنمایی کاسته نمی‌شود. سنت مطالعات فرهنگی اساساً معتقد است زبان به مثابه نظامی از بازنمایی عمل می‌کند.

از سوی دیگر زبان نه تنها نظامی از بازنمایی است بلکه همه نظام‌های بازنمایی به شکل زبان عمل می‌کند. بدین ترتیب اشکال رسانه‌ای واقعیت شکل خاصی از بازنمایی جهانند که از منطق زبانی تبعیت می‌کنند. هال (1997: 24-27) ضمن تفکیک سه نوع بازنمایی، رویکرد مطالعات فرهنگی را در مواجهه با این مفهوم مشخص می‌سازد. در ابتدا رویکرد بازنمایی به مثابه امر

1. Rojek

2. Stuart Hall

3. The Representation

بازتابی¹ را شرح می‌دهد و آن را به کناری می‌نهد؛ زبان صرفا بازتاب معانی که از پیش در جهان وجود دارد، نیست. چرا که این رویکرد زبان را در حد آینه تقلیل می‌دهد، آینه‌ای که واقعیات را همان‌طور که هستند انعکاس می‌دهند. بگذریم که امروزه نگاه به آینه هم تغییر کرده است و بر ما آشکار شده است که حتی آینه‌ها نیز واقعیات بیرونی را همان‌طور که هستند، بازتابی نمی‌کنند. در مرتبه دوم رویکرد بازتابی به مثابه امر قصدمند² را طرح می‌کند. در عین حال تاکید می‌کند که زبان صرفا بیان‌کننده آن چیزهایی نیست که نویسنده، نقاش و سخنگو (معنای شخصی که قصد کرده‌است) می‌خواهد بگوید. در نهایت وی مدافع رویکرد سوم یعنی زبان به مثابه امر برساختی³ است. این رویکرد تاکید می‌کند که چیزها به خودی خود معنا ندارند، بلکه در نظامی از بازتابی معنای مورد نظر خود را پیدا می‌کنند. مسجل است که رویکرد حال بر مبنای نوعی تحلیل زبان‌شناسانه سوسوری نهفته است و فراتر از آن خود را تا ایده‌های نشانه‌شناسانه بارت و تحلیل گفتمانی فوکو به جلو می‌برد. اما داستان در بازتابی چیزهایی نشانه‌شناسی یا تحلیل گفتمان متون خلاصه نمی‌شود. اصحاب مطالعات فرهنگی سخن و تحقیق در باب بازتابی را به مثابه کرداری انتقادی معنا کرده‌اند.

بازتابی در حکم نوعی دانش و روش متعهد ردپای گروه‌های قدرتمند را بر بدن، فرهنگ و پیکره زندگی گروه‌های ضعیف نشان می‌دهد. ایلوز⁴ (2003: 222 به نقل از رضایی 1386) هدف مطالعات بازتابی در مطالعات فرهنگی را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«تا آن‌جا که به بازتابی مربوط می‌شود مطالعات فرهنگی هدف ساده‌ای دارد: شناسایی فرآیندی که طی آن قراردادهای معینی به نحوی نظام‌مند انتخاب می‌شوند تا جهان اجتماعی را بازتابی کنند و از این رو [مطالعات فرهنگی] در پی فهم شیوه‌هایی است که این بازتابی‌ها در عوض، معرف دیدگاه‌های برخی و نمایش غلط دیدگاه‌های برخی دیگر است»

ترنر⁵ و روژک (2000) نیز ایده مشابهی دارند. از دید این دو متفکر فرض بنیادی مطالعات فرهنگی این است که از نمایش غلط⁶ یا عدم نمایش، شکلی از نابرابری به وجود می‌آید که مطالعات فرهنگی این امکان را پیدا می‌کند تا در توصیفات خود از جامعه به آن بپردازد و با آن مبارزه کند. سپس از این ایده نتیجه‌گیری می‌کنند که مطالعات فرهنگی پروژه‌ای خاص و تاریخی علیه نابرابری‌های نوظهور و مبارزه بر سر عدالت است. به این معنا، بازتابی ابزاری مهم در مطالعات فرهنگی است که از زاویه آن به مطالعه اشکال

1. reflective
2. intentional
3. constructiona
4. Illuse
5. Turner
6. miss-representation / non-representation

نابرابری در جامعه پرداخته می‌شود. در واقع این مفهوم دریچه‌های جدیدی بر روی مسئله نابرابری در جوامع آنگونه که مارکس بدان علاقمند بود، گشوده‌است. البته مطالعه بازنمایی در جامعه لاجرم مطالعه‌ای متنی خواهد بود. اما مطالعه بازنمایی می‌تواند حول شکاف‌ها خود را سامان دهد شکاف‌هایی چون جنیست، قومیت، مذهب، سن و نظایر آن همواره مورد اتکای مطالعات بازنمایی در جهان بوده‌اند (رضایی و کاظمی، 1387).

تا اینجا روشن شد که مطالعات فرهنگی در موضوع بازنمایی می‌کوشد با نشان دادن شیوه بازنمایی برخی از گروه‌ها با مفاهیم نشان دهد که چگونه آن‌ها صرفاً با شیوه نمایش در جامعه به حاشیه رانده می‌شوند. بدین ترتیب این اشکال بازنمایی در بازتولید تصورات قالبی در جامعه سهیم می‌شوند و موقعیت قدرتمندان را مستحکم می‌سازند. بدیهی است که چنین استدلالی فریبنده است اما موضوع مقاله ما باز کردن و دنبال کردن صرف این استدلال نیست. آنچه ما بر آن تاکید می‌کنیم آن است که نشان دهیم آیا مطالعات بازنمایی در ایران خود از حاشیه‌سازی، طرد کردن و برجسته‌سازی اشکالی از گروه‌های قدرت، برکنار بوده است؟ اگر مطالعات بازنمایی، زبان را با کژتابی‌هایش مورد بررسی قرار می‌دهند و به شیوه‌های نمایش واقعیت‌ها منتقدانه نگاه می‌کنند، چرا همین زبان در نمایش به اصطلاح علمی واقعیت‌ها کژتابانه نباشد و خود محتاج نقدی مستمر مورد نظر قرار نگیرد؟

روش شناسی

مقاله حاضر محدود به تحقیقاتی است که بر مطالعات متنی در جامعه ایران تاکید کرده‌اند. براساس اطلاعات به دست آمده از منابع موجود در کتابخانه دانشگاه تهران، علم و فرهنگ و علامه طباطبایی، پایان‌نامه‌هایی که به نحوی با مطالعات بازنمایی مرتبط بودند، استخراج شد. این بررسی تنها تحقیقات تا پایان سال 1390 را شامل می‌شوند. از این میان دسترسی به 66 پایان‌نامه میسر شد (ضمیمه مقاله شده است). بخش اصلی جامعه آماری تحقیق حاضر را پایان‌نامه‌های دانشجویان رشته مطالعات فرهنگی و ارتباطات و در موارد معدودی سایر گرایش‌های همسایه همچون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مطالعات زنان و مطالعات فرهنگی امریکای شمالی تشکیل می‌دهد.

در مرحله نخست کار برای استخراج نمونه و دسته‌بندی اطلاعات به دست آمده از مطالعه پایان‌نامه‌ها با داده‌های کمی سروکار خواهیم داشت که در هر پژوهشی با جامعه آماری نسبتاً بزرگ ناگزیر از انجام این کار می‌باشیم، اما در مرحله اصلی و هنگام تحلیل متون با توجه به پرسش‌ها و اهداف تحقیق روش مورد استفاده تحلیل محتوای کیفی خواهد بود. روش گردآوری داده‌ها به گونه‌ای تنظیم شد که عنوان، موضوع، چکیده، چارچوب نظری، روش و نتیجه‌گیری

مطالعات موجود مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

در مطالعات بازنمایی باید به یک تفکیک مهم توجه داشتیم:

الف. تحقیقاتی که نامشان با کلمه بازنمایی شروع شده است (که ممکن است اساساً مطالعه بازنمایی باشند یا نباشند)؛ بررسی انتقادی بازنمایی فرهنگ سیاسی در گفتمان‌های روشنفکر دینی ایران معاصر، سیاست‌های بازنمایی: جنسیت در آثار نویسندگان زن ایران، بازنمایی فضای انقلاب مشروطه و جریان کشف حجاب در ایران بازنمایی مفهوم تجربه دین در سینمای ایران بعد از انقلاب اسلامی، بازنمایی هویت روشنفکر در سینما، بازنمایی هویت زنانه در تبلیغات اینترنتی، بازنمایی زنان بزهکار در سینمای مستند ایران، بازنمایی تحکیم روابط زناشویی در سینمای دهه سوم انقلاب نمونه‌هایی هستند که در این گروه جای می‌گیرند. در برخی موارد تنها تحقیقات صرفاً از عنوان بازنمایی استفاده کرده‌اند ما بعد از تمیز چنین تحقیقاتی این دسته از تحقیقات را از چرخه پژوهش حاضر خارج ساخته‌ایم.

ب- تحقیقاتی که در عنوانشان کلمه بازنمایی نیامده است اما در واقع مطالعه بازنمایی‌اند. در برخی اوقات عناوین از طریق روش قابل شناسایی بوده‌اند مانند نشانه‌شناسی، تحلیل گفتمان و... که از آن میان می‌توان به مواردی همچون الگوهای رمزگشایی فیلم بدون دخترم هرگز در میان مخاطبان ایرانی (آقاجانی، 1388)، تحلیل گفتمان سفرنامه‌های اروپایی دوره مشروطه (پروین، 1388)، گفتمان، هویت، تحلیل محتوای متون مرتبط با ایران در رسانه‌های غربی (هاشمیان، 1390)، توصیف نشانه شناختی بازنمایی مردم کرد در سینمای ایران (صوفی، 1387) و زنان در تبلیغات مجلات؛ تحلیل محتوای تبلیغات مجلات زن روز 1354 و خانواده 1384 (تهرانی، 1385) اشاره کرد.

یافته‌های تحقیق

الف- کمیت مطالعات بازنمایی

میدان‌های مطالعه: پرسش ما این است که چه موضوعاتی در مطالعات بازنمایی بیشتر مطالعه شده و چه مواردی مغفول مانده‌اند؟ و هریک به چه میزان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؟ جدول زیر موضوعات و میدان‌های مطالعه شده را نشان می‌دهد.

جدول شماره 1- توزیع پایان نامه‌های بازنمایی براساس میدان مطالعه

ردیف	میدان مطالعه	فراوانی	درصد معتبر
1	فیلم	21	32
2	سریال	8	12
3	رمان	8	12
4	مقاله‌های مطبوعاتی	7	11
5	فضای مجازی و بازی‌های رایانه‌ای	7	11
6	تبلیغات	4	6
7	نقاشی و عکس	3	4.5
9	سفرنامه	2	3
10	برنامه‌های مختلف رادیویی	1	1.5
11	موسیقی	1	1.5
12	فضای عمومی	1	1.5
13	خبر	1	1.5
14	سایر (کتاب‌های درسی)	1	1.5
مجموع	66	100	

این مطالعه نشان می‌دهد که بخش عمده تحقیقات بازنمایی به مطالعه بازنمایی فیلم و سریال و البته رمان پرداخته‌اند. درست است که فیلم، سریال و رمان قدرت بالایی در بازنمایی و تاثیرگذاری در جامعه دارند، اما اگر تلویزیون را به عنوان ابزار بازنمایی قدرتمند در ایران به حساب آوریم، شاید این سوالی بجا باشد که بپرسیم چرا سایر برنامه‌های تلویزیونی چون خبر، برنامه‌های مستند، گزارش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند یا اساساً مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند.

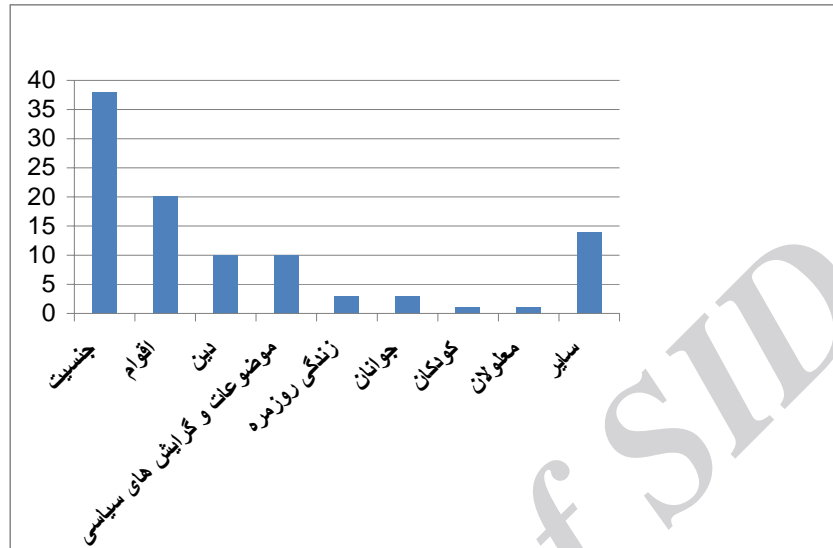
موضوعات بازنمایی

در نقد و ارزیابی مطالعات بازنمایی به چند پرسش کلیدی باید پرداخت؛ چه موضوعاتی و چرا بازنمایی شده‌اند و این شکل از بازنمایی چگونه با گروه‌های فرادست و قدرتمند مرتبط می‌شود؟ به عبارتی چرا برخی از گروه‌ها هیچ‌گاه موضوع مطالعه نبودند؟ و مهمتر از همه اینکه چرا برخی از گروه‌های ضعیف همواره به شکلی که موجب بازتولید سلطه بیشتر می‌شود، بازنمایی شده‌اند؟ مطالعه نسبتاً دقیق کارهای انجام شده در این حوزه این نکته را آشکار می‌سازد که مطالعات بازنمایی در ایران به لحاظ موضوعی از تنوع بسیاری برخوردار است. گروه‌های حاشیه‌ای سنی (جوانان)، جنسیتی (زنان و دختران)، اقوام (قومیت کرد)، گروه‌هایی همچون جانبازان، فرودستان در دوره‌های تاریخی مختلف تنها بخشی از محورهای اصلی جامعه‌آزمایی

تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند. تجربه دینی، فرهنگ سیاسی، شهروندی، سبک زندگی، امر مقدس، زندگی روزمره، انقلاب مشروطه، جریان کشف حجاب و جنبش دانشجویی از دیگر موضوعاتی است که برای نگارش پایان‌نامه در حوزه بازنمایی به آن‌ها توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. موارد اخیر حاکی از آن است که در مطالعات فرهنگی ایرانی از درجه مطالعات بازنمایی به گروه‌ها، خرده فرهنگ‌ها و موضوعاتی به جز گروه‌های حاشیه‌ای نیز اقبال نشان داده شده است. اما همان‌طور که رضایی (1390) گفته است، ساختارهای حاکم در هر جامعه در تعریف گروه‌های حاشیه‌ای و اقلیت‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کنند از این‌رو در مطالعات بازنمایی در جوامع مختلف با موضوعات متفاوتی سروکار داریم. سوال این است که گروه‌هایی که اساساً فاقد مشروعیتی در جامعه هستند در مطالعات بازنمایی با روی خوش مواجه نمی‌شوند. این‌ها غالباً موضوعاتی هستند که حتی نام آن‌ها در مطالعات فرهنگی ایرانی ذکر نمی‌شود. طبیعی است که تحقیقات مطالعات فرهنگی با تاکید بر گروه‌هایی خاص در عمل گروه‌هایی به حاشیه رانده را برای مرتبه دوم به حاشیه می‌فرستد و ما اینجا با حاشیه‌رانی مضاعف گروه‌هایی چون افغانی‌ها، برخی گروه‌های مذهبی، اقلیت‌های جنسی، برخی از اقلیت‌های قومی، مواجه می‌شویم. به این معنا مطالعات بازنمایی از پیش درگیر منافع گروه‌های فرادست و پایبند به هنجارهای مسلط در جامعه است. از سویی دیگر شیوه‌های مطالعه بازنمایی نیز در جای خود اهمیت دارند؛ اینکه مطالعات بازنمایی چگونه انجام شده‌اند به همان اندازه که چه موضوعاتی مورد توجه مطالعه بازنمایی بوده‌اند، واجد ارزشند.

جدول شماره 2- توزیع موضوعی پایان‌نامه‌های بازنمایی

ردیف	موضوع	فراوانی	درصد
1	مطالعات جنسیتی (زنان، مردان و خانواده)	27	38
2	اقوام	14	20
3	دین	7	10
4	موضوعات و گرایش‌های سیاسی و قدرت	7	10
5	جوانان	2	3
6	زندگی روزمره	2	3
7	معلولان	1	1
8	کودکان	1	1
9	سایر (روابط بین نسلی، تاریخ معاصر، سبک زندگی، شهروندی، فرهنگ کار، روشنفکر، بینش تراژیک، فضاهای شهری)	10	14



نمودار شماره یک: درصد فراوانی توزیع موضوعی پایان نامه های بازنمایی

ب - از کیفیت بازنمایی تا کیفیت مطالعات بازنمایی

یکی از دغدغه های مطالعه بازنمایی بحث بر سر کیفیت بازنمایی است؛ به این معنا که کافی نیست که از کمیت یا تعداد موارد در بازنمایی سخن بگوییم و آن را دلیلی بر برجسته شدن یا به حاشیه شدن بدانیم. بلکه کیفیت بازنمایی و شیوه نمایش دادن آن نیز به همان اندازه از اعتبار برخوردار است. با این حال، ما در اینجا نه بر کیفیت بازنمایی بلکه بر کیفیت مطالعات بازنمایی تاکید می کنیم. در اینجا پرسش این خواهد بود که در مطالعات بازنمایی چه معنایی از بازنمایی در معنای کلی آن مد نظر بوده است؟ خود مفهوم بازنمایی چگونه بازنمایی شده است؟

در پاسخ به این پرسش ها نخست باید گفت پژوهش های بازنمایی عموماً از دو حالت خارج نیستند. در هریک از این دو که از آن ها می توان با نام سنت های مطالعات بازنمایی نیز یاد کرد هدف، مسیرکار و روش انجام مطالعه متفاوت خواهد بود، سنت نخست دقیقاً ذیل آنچه مطالعات فرهنگی بیرمنگام نام گرفته تعریف می شود؛ یعنی همان نگاه به بازنمایی که در کارهای هال آمده است. برای مثال از روش نشانه شناسانه می توان یاد کرد. از دل سنت بیرمنگامی مطالعات فرهنگی برآمده است و با متن به عنوان رسانه و با رسانه به عنوان متن برخورد می کند، مشابه کاری که جان فیسک در مطالعات خود انجام داده است. بخش دیگر این پژوهش ها را مطالعات تحلیل انتقادی گفتمان آنچنان که در مطالعات وندایک، فرکلایا لکلا و

موف بررسی شده است، تشکیل می‌دهد. در این سنت نظری، ردپای الگوی نظری گرامشی به خصوص مفهوم هژمونی بسیار برجسته است. در سنت دوم که تفسیر انتقادی متن نامیده می‌شود، در مطالعات بازنمایی متن با مطالعات انتقادی زندگی روزمره که هاله لاجوردی بر آن اساس کار خود را دنبال کرده است، مواجه می‌شویم. این سنت از دیدگاه‌های نظریه پردازان انتقادی چون لفور و هلر متأثر بوده است. لاجوردی با الگو قراردادن چنین نظریاتی کتاب «زندگی روزمره در ایران» را نوشت (کاظمی، 1390).

به عنوان تفاوت کلی باید بگوییم که در سنت مطالعات فرهنگی بازنمایی‌ها توسط قدرت انجام گرفته است و محقق اینک درصدد افشا کردن آن برمی‌آید. درحالی‌که در سنت دوم محقق خود بازنمایی را انجام می‌دهد در این روش که برای نخستین بار در ایران هاله لاجوردی در رساله دکتری خود آن را به کار بست شیوه‌ای از بازنمایی ساخته می‌شود و نوعی نگاه نسبت به جامعه شکل داده می‌شود. این سنت اخیر از دل رویکرد انتقادی بیرون آمده و هیچ ارتباطی با شیوه از بازنمایی که در رسانه‌ها مطرح است ندارد. در عین حال باید گفت که مدل تفسیر انتقادی به مراتب دشوارتر و پیچیده‌تر از مدل بازنمایی در مطالعات فرهنگی (سنت نخست) است. در این جدول تفاوت‌های دو سنت را روشن ساخته ایم:

جدول شماره 3: تفاوت‌های دو سنت بازنمایی در ایران

مطالعات فرهنگی	سنت انتقادی
بازنمایی به مثابه کرداری انقلابی از طرق نقد درونی	بازنمایی به مثابه رمزگشایی مخالفت جویانه
بازکردن متن و نشان دادن شکاف‌های ان نشان دادن تناقضات نظریه‌ها مهم‌ترند	باز کردن رمز و نشان دادن ساختگی بودن آن نشان دادن ردپای قدرت روشها مهم‌ترند

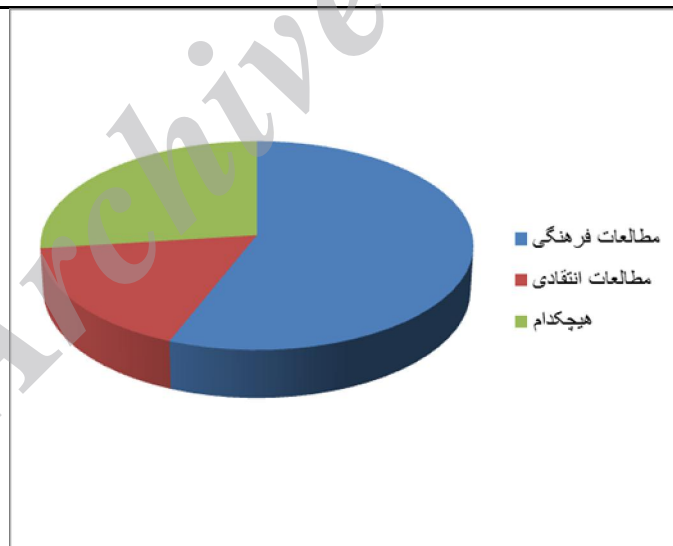
علی‌رغم تفاوت‌هایی که این دو سنت بایکدیگر دارند مشابهت‌هایی هم در هردو می‌توان یافت. هردو با قدرت سروکار دارند، هر دو افشاگرند؛ یکی با نمایش تناقضات درونی و برملا کردن آن و دیگری با نشان دادن سوگیری نهفته در زبان و رد ادعای بی‌طرفی در بازنمایی. هر دو شیوه متفاوت دیدن را به ما نشان می‌دهند. یکی در یکپارچگی عدم انسجام را نشان می‌دهد و دیگری در بی‌طرفی ظاهری، تعصب و پیش‌داوری نهفته در متن را آشکار می‌کند (کاظمی، 1392: 93). با این حال، در بحث بازنمایی در هر دو سنت نگاه نزدیکی به رهایی بخشی وجود دارد. در هردو، رهایی بخشی از سطح کردار به متن تنزل می‌یابد. در تفسیر انتقادی بنا نیست که نقدی

را که فیلم طرح می‌کند و آنچه آن به عنوان حقیقت به ما تحویل می‌دهد دوباره تکرار کنیم. حقیقت در متن فیلم آشکار نیست. این تناقضی که از آن سخن می‌گوییم، در بطن فیلم است و در واقع دلالت ضمنی فیلم است. همانطور که در بازنمایی یعنی نشانه‌شناسی هم به دنبال دلالت ثانویه هستیم و از معنای اولیه فاصله می‌گیریم.

توضیح و تفکیک میان این دو بازنمایی از آن رو اهمیت دارد که در اغلب تحقیقات دانشجویی یکی گرفته می‌شود و تفاوت آن دو روشن نشده است. آنچه که باید در بررسی پایان‌نامه‌های مطالعات بازنمایی بدان توجه داشت، خلط این دو نوع بازنمایی است. به گونه‌ای که در عمل نمی‌توان دسته‌بندی مشخصی از پایان‌نامه‌های بازنمایی برمبنای این دو سنت به دست داد، چرا که در مرز بین این دو روش قرار دارند.

جدول شماره 4- توزیع پایان‌نامه‌ها براساس سنت مطالعاتی

ردیف	سنت‌های مطالعاتی	فراوانی	درصد فراوانی
1	سنت مطالعات فرهنگی	37	56
2	سنت انتقادی	11	17
3	هیچکدام	18	27
	مجموع	66	100



نمودار شماره 2- توزیع پایان‌نامه‌ها براساس سنت‌های مطالعاتی

گذشته از مطالعاتی که اساسا هیچ ارتباطی به مطالعات بازنمایی در معنای مصطلح آن ندارند در میان مجموع تحقیقاتی که آنها را نزدیک‌تر به سنت مطالعات فرهنگی یافتیم، نیز نکات قابل توجهی برای بحث وجود دارد. غالب این مطالعات از سه‌گانه استوارت هال فراتر نرفته‌اند. به این معنا که آنان صرفا آن مدل سه‌گانه خوانش را کاملا پذیرفته‌اند و هیچ‌گونه نکته‌ای بر آن نیفزوده‌اند و صرفا تاکید کرده‌اند که مدل هال کاملا درست بوده است. در بخش قابل توجهی از تحقیقات تحلیل گفتمان نیز محور اصلی اندیشه‌های فوکو (ی متقدم) است. فرکلاف، ون دایک و موف به مراتب کم‌تر از اندیشه‌های فوکو مجال بحث یافتند.

می‌توان در اینجا از نمونه‌هایی برای تدقیق بحث سخن گفت. در بخشی از مطالعات متن، موضوع مورد بررسی دقیقا مشخص نیست. در هیچ بخشی از پایان‌نامه «بررسی انتقادی بازنمایی فرهنگ سیاسی درگفتمان‌های روشنفکر دینی ایران معاصر» (امینی خضرآبادی، 1386) متنی که قرار است بازنمایی فرهنگ سیاسی در آن بررسی شود مشخص نیست اساسا منظور از فرهنگ سیاسی چیست و سوال دوم اینکه مراد از بازنمایی فرهنگ سیاسی چیست؟

نکته دیگری که در مورد برخی از تحقیقات دانشجویی مطرح می‌شود این است که در به کارگیری روش بازنمایی ابهام داشته‌اند. به نظر می‌رسد در مواردی مثل «بازنمایی بینش تراژیک در ادبیات داستانی ایران (بررسی چهار داستان صادق هدایت)» (جاوید، 1387) یا «بازنمایی فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای» (محسنی آهویی، 1387) در هیچ کجای متن دقیقا مشخص نشده است که بازنمایی چه چیزی بررسی شده است. استفاده از عناوین کلی و بی‌توجهی به تعریف دقیق مفهومی که نحوه بازنمایی آن موردنظر پژوهشگر بوده است، در کل اثر مانع از تحقق اهدافی است که در یک مطالعه بازنمایی معمولا دنبال می‌شود. انتقاد مهم دیگر متوجه عدم تناسب مطالعه بازنمایی با روش‌های مورد استفاده در کار است. سلیمانی (1388) در چکیده پایان‌نامه خود می‌نویسد: «با توجه به نوع متن مورد تحقیق که در اینجا متون سینمایی است از رویکردی ترکیبی از مفاهیم اصلی نظریه لاکلاو و موفه و مولفه‌های تحلیل فراگفتمانی فرکلاف و ون دایک استفاده شده است.» وقتی در بخش نظری تحقیق از رویکرد گفتمانی صحبت می‌شود انتظار می‌رود در بخش تحلیل نیز از روش تحلیل گفتمان استفاده شود. ظرایف و دقایق روشی و ملاحظات روش‌شناختی در تحقیقاتی از این دست مورد غفلت قرار گرفته است.

ج - نتایج تحقیقات مطالعات بازنمایی

مطالعات انجام شده در حوزه بازنمایی به چه نتایجی دست یافته‌اند؟ نتایج به دست آمده تا چه اندازه افق‌های روشنی را برای مطالعات آینده پیش روی ما نهاده‌اند و تا چه اندازه تکراریافته‌ها و نتایج مطالعات پیشین بوده‌اند؟ از مهمترین پیامد موج تحقیقات پایان‌نامه‌ها در مطالعات بازنمایی باز کلیشه‌سازی گروه‌های

فرودست و کلیت سازی از آن‌ها بوده است. در میان تحقیقات دانشجویی که مطالعه شدند بعضی از گروه‌های زنان، کردها و جوانان، بیش از همه در مرکز توجه دانشجویان برای انتخاب موضوع پایان‌نامه بوده است. نحوه بازنمایی این بخش از جامعه در متون رسانه‌ای مختلف از رمان و داستان، مجلات عامه‌پسند، تلویزیون، رادیو و به ویژه سینما بررسی شده است. بررسی ما نشان می‌دهد غالب مطالعات انجام شده در این زمینه با استفاده از روش‌ها و رویکردهای نظری هر چند متفاوت نتایج کم و بیش‌یکسانی را به دست داده‌اند که در عمل حتی به انباشتی نظری نیز نینجامیده‌اند. «کلیشه تکراری گروه‌های فرودست» در کانون این مطالعات جای دارد. اساساً در این بخش از مطالعات حتی زمانی که بازنمایی موضوع مطالعه نیست شناسایی گروه‌های فرودست و یا کلیشه فرودستی دستاورد اصلی خواهد بود. در سیری تاریخی این تکرار بیشتر خود را نمایان می‌سازد. برای مثال مقوله زن فرودست سال‌هاست که در مطالعات مختلف به مقوله‌ای کلیشه‌ای برای تحقیقاتی از این دست تبدیل شده است. بازنمایی زن در نقش‌های سنتی، جایگاه زن در مناسبات خانوادگی و موقعیت حاشیه‌ای و فرودست وی در روابط اجتماعی بیرون از خانه در مجموع از مهمترین نتایج محسوب می‌شوند که برای حداقل یک دهه است که تکرار می‌شوند. این گونه تحقیقات از کلیشه شدن زنان و فرودستی آن‌ها دائماً انتقاد می‌کنند اما در عین حال خود با تکرار تحقیقات پیشین، برجسته‌سازی بیش از اندازه موضوع در عمل، زنان را به کلیشه‌های جدیدی برای تحقیقات بدل کرده‌اند و به یک معنا آن را از درجه حساسیت برای برنامه‌ریزان فرهنگی انداخته‌اند.

مبتذل شدن موضوعات یکی از نتایج علمی است که به طور ناخواسته اینگونه تحقیقات دامن زده‌اند. اینگونه تحقیقات در عمل، از گروه‌های حاشیه‌ای چون زنان کلیتی جدید می‌سازند. کلیت به همین معنا که با ساخته شدن آن تفاوت‌های موجود در میان زنان نادیده گرفته می‌شود. به این ترتیب اسطوره زن فرودست با تکرار مداوم و کلیشه شدن به شیئی تزیینی بدل می‌شود و بر شقاق‌های میان و درون زنان ستم‌دیده سرپوش گذاشته می‌شود. «در اکثر جوامع، ایدئولوژی مسلط ایدئولوژی مردسالار است. مردسالاری آنچه را که از نظر خودش خوب است به عنوان امری بدیهی و پذیرفتنی برای زنان بازنمایی می‌کند. تبلیغات نمود اعمال قدرت، ایدئولوژی و به تبع آن گفتمان مردسالاری است و مدام در حال ساختن تصویری خاص از زن است» (تهرانی، 1385: 224).

«در هر دو سریال هردو گروه از زنان به حدی دور از اهداف ترسیم شده‌اند که نه تنها بعد همسری و مادری زن که حتی بعد اجتماعی قابلیت‌ها و توانایی‌های او را نیز زیر سوال برده‌اند در هیچ‌یک از دو سریال زن معقول و موجبی مشاهده نمی‌شود درحالی که مردان این سریال‌ها بسیار منطقی جلوه‌گر شده‌اند تکنیک‌های فنی در دو سریال علیه زنان و به نفع مردان استفاده شده‌اند» (فشار، 1388: 206).

«کاراکترهای زن در مقایسه با کاراکترهای مرد بیشتر در نقش قربانی نشان داده شده‌اند. کاراکترهای زن در مقایسه با کاراکترهای مرد بیشتر با پوشش یا ساختمان بدنی جنسی نشان داده شده‌اند و کاراکترهای مرد در مقایسه با کاراکترهای زن رفتار شجاعانه‌تری دارند» (مرادیزاده، 1388).

«زنان همچنان که در متن‌های برنامه دیدیم در نقش‌های مختلفی ظاهر شدند: مادر، همسر، عمه، خاله، خواهر شوهر، جاری، مادرزن، مادر شوهر و نظایر این‌ها. اما از آنان در نقش‌های اجتماعی و فرهنگی تقریباً خبری نبود. نقش‌های یاد شده بالا نیز گاه در جهت تقویت و بازتولید نقش مادری - همسری و دیگر نقش‌ها به عنوان یک نقش طبیعی و مقبول بوده‌اند (همچنان که می‌بایست انتظار داشته باشیم) و گاه در جهت طرح نقش‌های منفی بود که زنان در اجتماع ما عهده‌دار می‌شوند و دست‌اندرکاران برنامه سعی داشتند که با نگاه طنز به نقد آن بپردازند» (عابدینی، 1386).

همان طور که در نقل قول‌های بالا دیدم همه جا سخن از زن به مثابه مقوله‌ای یک‌دست است. در واقع این تحقیقات همانند موضوعات مطالعه شان، زنان را در کلیتی همگن در برابر مردان به تصویر کشیدند و فراموش می‌کنند که به ما بگویند از کدام زنان سخت می‌گویند؛ صدای کدام دسته از زنان در سریال‌ها و فیلم‌ها به گوش نمی‌رسد، چه نوع زنی بیش از همه بازنمایی شده است؟ آیا مسئله صرفاً در تقابل میان نقش‌های جنسیتی خلاصه می‌شود و نباید به شقاق‌های درون گروه‌های متعدد زنان و نابرابری‌های موجود در آن‌ها توجه کرد؟ در کنار تمرکز بسیاری از تحقیقات بر مقوله زنان، قومیت‌ها نیز به همان شکل مورد توجه قرار گرفتند. در این تحقیقات اقوام در موضعی فرودست در برابر قومیت غالب یعنی فارس و در مواردی دولت مرکزی تصویر می‌شوند. عدم دسترسی به ابزارهای تولیدیکی از علل اصلی چنین نمایشی ذکر شده و گفتمان غالب را به دلیل دسترسی به ابزارهای تولید رسانه‌ای از قدرتی برخوردار می‌دانند که می‌تواند در راستای بازتولید هژمونی خود با تصویرسازی‌های منفی و دور از واقع اقلیت‌ها را عقب مانده نمایش دهد و تصویر برساخته‌ای از آن‌ها به مخاطبان ارائه دهد. به طور کلی، گروه‌های فرودستی چون کردها، جوانان و زنان در عمل در طول سال‌هایی که تحقیقات روی آن‌ها انجام شده است به تحولی نرسیده‌اند و تغییری نکرده‌اند. آن‌ها خود به موضوعات یا ایزه‌هایی برای تحقیقات بدل شده‌اند و البته این به آن معنی است که مطالعات فرهنگی ایرانی از وظیفه اصلی خود یعنی کشف پیچیدگی‌های اعمال قدرت از طریق بازنمایی در طول این سال‌ها غفلت کرده‌اند.

بحث و نتیجه گیری

بازنمایی در تحقیقات مطالعه شده همواره مفهومی کدر و مبهم بوده است و در برخی موارد اساساً با معنای خودساخته از آن مواجه بودیم. در عین حال، مهم‌ترین انتقاد به مطالعات

بازنمایی را می‌توان در غلغله و بی‌توجهی به ابعاد بازنمایی خلاصه کرد (کاظمی، 1390). ابعاد بازنمایی را می‌توان در دوتایی‌های عدم بازنمایی/ بازنمایی، کم نمایی/ بیش نمایی، خوب نمایی/ بدنمایی مورد بررسی قرار داد. بر اساس این تفکیک، تحقیقات مورد مطالعه ما، بیشتر بر بدنمایی‌ها متمرکز بوده‌اند و تا اندازه زیادی در این مورد اغراق کرده‌اند. تاکید بیش از اندازه بر فرودستی زنان یا برخی از قومیت‌ها موضوع را به نوعی سرگرمی تحقیقاتی تبدیل کرده و از جدیت انتقادی آن کاسته است. چرا که با صرف تکرار آن نه تنها کمکی به وضعیت زنان در جامعه نمی‌شود بلکه تحقیقات بازنمایی را در عمل برای مسئولان بی‌خاصیت جلوه می‌دهد.

در مجموع می‌توان انتقاداتی به مطالعات بازنمایی در ایران مطرح کرد. یکی از انتقادات، به انحصار و توقف مطالعات بازنمایی در ایران در سطح متن معطوف است (رضایی، 1390). این درحالی است که بسیاری از مواردی را که در درک دقیق و جامع‌تر بازنمایی به کار خواهد آمد در «زمینه»¹ باید جستجو کرد. واکاوی سیاست‌های دولت و دخالت نیروهای فرادست دیگر خودیکی از مواردی است که بی‌توجهی به آن‌ها به میزان زیادی از کیفیت مطالعات بازنمایی کاسته است. براین اساس زمانی که بازنمایی گروه‌های حاشیه‌ای را مورد بحث قرار می‌دهیم باید به خاطر داشته باشیم که علاوه بر رسانه‌ها نقش عواملی مثل سیاست‌گذاری و فضاهای شهری در ایجاد گروه‌های حاشیه‌ای را هم باید ارزیابی کرد. ورود به بخش دوم لزوماً با زحمت و دردسر دوچندان و ریسک‌پذیری همراه است اما محقق مطالعات فرهنگی در هر کسوتی ناگزیر و موظف به پشت سر نهادن مرزهای متعارف متنی است. یکی از مهم‌ترین نکاتی که در نقد مطالعات بازنمایی همواره بدان اشاره می‌شود، این است که غالب مطالعات انجام شده در ایران در سطح ارائه گزارش‌هایی کمی از وضعیت بازنمایی یک گروه یا موضوع در متون مورد بررسی متوقف شده است. گروهی مثل زنان، اقوام، جوانان و الی آخر در رسانه‌ها به چه میزان و چگونه نمایش داده شده‌اند. مشخص کردن حالت مطلوب مطالعه بازنمایی، منوط و مستلزم شناخت و درک سطوح نقد مطالعات فرهنگی درک است تا امکان سنجش بازنمایی صورت گرفته فراهم گردد (رضایی، 1390). بنابراین مشخص کردن سطوح نقد مطالعات فرهنگی در ایران و بررسی وجود یا عدم وجود چشم‌اندازی برای مطالعات بازنمایی خود می‌تواند در تدوین معیاری برای سنجش کاربردی بودن مطالعات فرهنگی مفید واقع شود.

از ضعف‌های دیگر مطالعات بازنمایی، تهی شدن آن از بار انتقادی است. درحالی که همواره یکی از مهم‌ترین ممیزه‌های مطالعات فرهنگی در وجه انتقادی و موضع‌گیری‌های سیاسی آن نهفته است. خصوصاً در مطالعات متنی که درصدد کشف مناسبات قدرت بر می‌آید؛ در تلاش است تا

1. context

ببیند چگونه نابرابری‌ها، تبعیض‌ها، بی‌عدالتی‌ها یا طردشدن‌ها، انکارها و محرومیت‌ها و سایر اشکال تضاد و ستیزه و ظلم در جامعه صورت می‌گیرند (فاضلی، 1389).

از دید سی‌یر (2009) مشکل اصلی در مطالعات بازنمایی و اساساً در مطالعات فرهنگی این است که عموماً نقدهای مطالعات فرهنگی از نوع نقد محتاط و زیباشناختی است. دقیقاً همین ویژگی است که غالب تلاش‌های مطالعات فرهنگی را بی‌نتیجه می‌گذارد. سی‌یر دو نوع نقادی را از هم تفکیک می‌کند: نقادی قوی و نقادی محتاطانه. اولی ناظر بر درگیری مستقیم با قدرت مؤثر در جامعه است. بنابراین، به جای تأکید بر نشانه‌ها و ردپای قدرت در متون به بیش از آن فکر می‌کند. پرسش مهمتری وجود دارد که چرا این تحریف‌ها و فریب‌ها ماندگارند؟ نفع چه کسانی را تعقیب می‌کنند؟ (سی‌یر به نقل از رضایی، 2009). حال اگر به پیروی از رضایی (1390) این را ترازوی دیگر برای نقادی بدانیم که در مطالعات بازنمایی به آن پرداخته نمی‌شود. با این تعبیر، مطالعات فرهنگی باید به پروژه‌ای تبدیل شود که از «جامعه‌ای عادلانه دفاع می‌کند» و در آن هر فرد توانایی انجام برنامه‌های زندگی‌اش را دارد.

در نهایت باید به این نکته پردازیم که چگونه مطالعات فرهنگی از طریق مطالعات بازنمایی در مسیر تقویت گروه‌های فرادست عمل کرده است. عمدتاً اینگونه گفته شده است که هدف مطالعات فرهنگی کشف رد پای قدرت در جامعه، کردارها و اشکال بازنمایی است اما نکته‌ای که مغفول مانده این است که مطالعات فرهنگی چگونه در جوامعی چون ایران خود به مثابه بخشی از سازوکار قدرت و در جهت تقویت گروه‌های فرادست عمل می‌کند؟ به نظر ما این سازوکار دست کم به دو طریق عمل می‌کند. یکی با کلیشه‌سازی مجدد کلیشه‌های فرهنگی در مطالعات بازنمایی و دوم با غفلت و بی‌توجهی به موضوعاتی که به لحاظ فرهنگی مورد علاقه اقویا در جامعه نیستند (حاشیه‌سازی مضاعف). در مورد اول می‌توان افزود که مطالعات بازنمایی در ایران یکبار گروه‌های فرودست (چون زنان، جوانان و کردها و...) را که پیش از این به «کلیشه رسانه‌ای» بدل شده بودند با شکل خاص مطالعه خود برای با دوم به «کلیشه تحقیق» بدل می‌کند. حجم عظیمی از تحقیقات که فقط روی یک موضع اختصاص یافتند با توجه افراطی بر این موضوعات موجب شدند که آن را بلاموضوع سازند و از اهمیت بیندازند. ما از پیامد چنین شکلی از تحقیقات با عنوان بازکلیشه‌سازی کلیشه‌های می‌کنیم.

بسیاری از موضوعات هستند که اساساً در مطالعات بازنمایی مورد توجه قرار نگرفتند در اینجا نیز از طریق دانش مطالعات فرهنگی، قدرت برای بار دوم خود را بر آن‌ها اعمال می‌کند. بر این اساس، تحقیقات مطالعات فرهنگی از گروه‌های فرودست دیگری که اساساً صدایی از آن‌ها به گوش نمی‌رسد، اهمال کرده‌اند. این مورد بر می‌گردد به غفلت تحقیقات از کشف دیگر ابعاد بازنمایی (عدم بازنمایی/ بازنمایی). چنین تحقیقاتی با سکوت در مورد برخی از موضوعات و

گروه‌ها آن‌ها را که پیش از این در حاشیه قرار داشته‌اند مجدد در حاشیه قرار داده‌اند. افغانی‌ها (اقلیت مهاجر)، کردها و بلوچ‌ها (اقلیت‌های قومی)، اهل تسنن (اقلیت مذهبی) نابینایان، معلولان (اقلیت‌های اجتماعی)، کودکان، نوجوانان و جوانان و کهنسالان (اقلیت‌های سنی)، اقلیت‌های جنسی (ترنس‌ها و ...) روشنفکران و...؛ طبقات اجتماعی فرودست اقتصادی و... در زمره گروه‌های فرودستی قرار دارند که مجالی برای بازنمایی در متون رسانه‌ای نیافتند. ما از این وضعیت با عنوان «بازحاشیه‌سازی مضاعف» یاد می‌کنیم. اگرچه این گروه‌ها یکبار به واسطه رسانه‌ها و فرهنگ مسلط جامعه به حاشیه رانده شده‌اند برای بار دوم مطالعات فرهنگی ایرانی با غفلت از آن‌ها جایگاه شان را به عنوان گروه‌های حاشیه‌ای تقویت کرده است.

نتیجه آنکه، مطالعات فرهنگی خود نیز معطوف به قدرت است و در هر شکل آن نیازمند تأمل انتقادی در خود است. بنابراین، اگر بازنمایی را این‌گونه درک کنیم که شیوه خاصی از نگاه کردن به چیزها در جهان باشد، مطالعاتی که به بررسی بازنمایی‌های مختلف در ایران معطوف شده‌اند خود نیز شیوه خاصی از دیدن را در تحقیقات ممکن کرده است. بنابراین، تنها متون رسانه‌ای نیستند که موضوع تأمل مطالعه بازنمایی قرار می‌گیرند بلکه دانشگاه‌ها و نظام‌های دانش نیز بخشی از سازوکار بازنمایی دستگاه‌های فرهنگ محسوب می‌شوند و در نتیجه مطالعاتی که با عنوان بازنمایی نیز انجام می‌شوند نیز نوعی بازنمایی محسوب می‌شوند. این شیوه از بازنمایی در مطالعات بازنمایی خود موجب به عقب راندن، برجسته کردن، کند کردن یا تند کردن موضوعات در جامعه می‌شود.

اکنون باید نشان دهیم راهکار برون رفت از مسئله بازنمایی چیست؟ ابتدا باید به مقوله کلیت‌شکنی توجه بیشتری شود یعنی کنار گذاشتن درک تک بعدی از گروه‌های حاشیه‌ای، و چندگانه دیدن آن‌ها. در واقع در هر مطالعه بازنمایی برای رسیدن به درکی چندبعدی باید مطالعه عمیق‌تر و پیچیده‌تر بازنمایی را در دستور کار خود قرارداد و یکی از مهمترین ابزارهای تحقق آن تقاطعی¹ دیدن است؛ به این معنا که باید ترکیبی از ابعاد مختلف حاشیه‌ای بودن را در هنگام مطالعه سوژه در نظر داشته باشیم. مثال بارز این نگاه در ترکیب «زن شهرستانی طبقه پایین خانه‌دار کرد» به خوبی نمود می‌یابد. در این مثال ما با ابعاد مختلفی از حاشیه‌ای بودن جنسیتی (زن در مقابل مرد) شهرستانی (در مقابل تهرانی)، طبقه پایین (در مقابل طبقه متوسط و بالا) و قومیتی (قومیت کرد در برابر فارس) سروکار داریم. این شکل از مطالعه مانع از کلیشه شدن مجدد موضوع خواهد شد. راهکار دوم با فراتر رفتن از مطالعات صرفاً متنی ممکن می‌شود. بدین منظور، پیوند زدن مطالعات بازنمایی با مطالعات سیاست‌گذاری می‌تواند

1. Cross road

مهمترین اقدام برای فایده مندتر کردن کردار تحقیقاتی « مطالعات فرهنگی » در نظر گفته شود. در نهایت مطالعات فرهنگی ایرانی باید شهامت بیشتری در پرداختن به موضوعاتی داشته باشد « شیک و عامه پسند » نیستند اما در عوض « حیاتی و موثر » هستند.

Archive of SID

منابع

- آذری، میرحسن (1386) «بازنمایی فرهنگ‌های محلی در تلویزیون ایران؛ تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی فرهنگ لری در سریال باران بهاری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشکده صداوسیما.
- آقاجانی، زهرا (1388) «الگوهای رمزگشایی فیلم بدون دخترم هرگز در میان مخاطبان ایرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- آقاسی، محمد (1384) «بازنمایی خانواده در سینمای ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ابوی طریقه، سمانه (1390) «بازنمایی جوان در سینمای عامه‌پسند (مطالعه تطبیقی دو دوره اصلاحات و اصولگرایی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- اخوان، منیژه (1386) «دوفضایی شدن جهان: تفاوت‌های جنسیتی در بازنمایی هویت در فضای واقعی و فضای وبلاگ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- اسکندری، ناصر (1388) «تحلیل نشانه‌شناختی بازنمایی هویت دینی و ایرانی در سینمای ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- الهی‌فر، کبری (1389) «روابط آن لاین کاربران اینترنتی ایرانی دارای معلولیت و تجربه توانمندسازی فردی و اجتماعی در فضای وبلاگ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- افشار، سمیه (1388) «بررسی نحوه بازنمایی جنسیتی سریال‌های تلویزیونی سال 1387: سریال‌های مرگ تدریجی یک رویا و ترانه مادری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ.
- افشار، بابک (1387) «بازنمایی فضای انقلاب مشروطه و جریان کشف حجاب در ایران (با تکیه بر مفهوم فضای عمومی و وارونه)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- امینی‌خضرآبادی، مجید (1386) «بررسی انتقادی بازنمایی فرهنگ سیاسی در گفتمان گفتمان‌های روشنفکر دینی ایران معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- امامی، هدی (1388) «بازنمایی فرهنگ سیاسی در مجلات طنز قبل و بعد از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی مجلات توفیق و گل آقا)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ایروانی، ملیحه (1389) «بازنمایی مفاهیم دینی در تلویزیون (با تاکید بر سریال‌های مناسبتی ماه رمضان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- باباشاهی، نبیه (1387) «بازنمایی جنسیت در آگهی‌های تلویزیونی: تحلیل محتوای آگهی‌های بازرگانی شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

- بازاریار، فرزانه (1385) «بازنمایی هویت روشنفکر در سینما»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- باقری، روح‌الله (1388) «بازنمایی مفهوم جنبش دانشجویی در نشریات دانشجویی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- بحرینی، مریم (1389) «تحلیل آثار سینمایی ابراهیم حاتمی‌کیا با تاکید بر بازنمایی جنبه‌های آسیب‌زا و تروماتیک تجربه جنگ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ترابی، فاطمه (1389) «بازنمایی زن ایرانی در آثار سفرنامه‌نویسان غربی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- تفصیلی، بیژن (1388) «بازنمایی اخبار تروریسم قومی و مذهبی در رسانه‌های صدای آمریکا و بی‌بی‌سی فارسی: مورد گروه جندالله و عبدالمالک ریگی (ژوئن 2008)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- تهرانی، مریم (1385) «زنان در تبلیغات مجلات تحلیل محتوای تبلیغات مجلات زن روز 1354 و خانواده 1384»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جابوید، رضا (1387) «بازنمایی بینش تراژیک در ادبیات داستانی ایران (بررسی چهار داستان صادق هدایت)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جلیلی فیروزی، شقایق (1385) «بازنمایی هویت دینی در فضای مجازی؛ بررسی تأثیر حضور در گروه‌های دینی مجازی بر شکل‌گیری هویت دینی کاربران جوان ایرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جمشیدی‌نژاد، سپیده (1388) «بازنمایی زنان بزهکار در سینمای مستند ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جداییان، مرضیه (1387) «بازنمایی فرهنگ کار در کتاب‌های تالیف شده داستانی کودکان 7 - 12 سال»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- حسامی، سارا (1386) «تصویر زن در سینمای ملودرام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- حیدری، محمدمهدی (1387) «بازنمایی انسان‌شناختی تاریخ معاصر در رمان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- رضایی، محمد (1390) «بازنمایی گروه‌های حاشیه‌ای در رسانه‌ها، سخنرانی در میزگرد نقد و بررسی مطالعات بازنمایی در ایران»، انجمن علمی دانشجویی مطالعات فرهنگی و رسانه دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- رضایی، محمد، کاظمی، عباس (1387) «بازنمایی اقلیت‌های قومی در سریال‌های تلویزیونی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی شماره 4.
- رضایی، محمد (1386) «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های مطالعات فرهنگی در ارائه نظریه‌ای انتقادی و

- سیاستی رهایی بخش» در نشست چالش‌های مطالعات فرهنگی در ایران، دانشکده علامه طباطبایی، 18 آذر.
- رضوانی، سعیده (1390) «چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رسولی، سید ابولفضل (1388) «بررسی چگونگی بازنمایی زنان در سینمای ایران؛ تحلیل محتوای بیست فیلم سینمایی با محوریت نقش زنان در دوره (1366-1375) و (1376-1385)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- رجبی، زهره (1389) «بازنمایی گرایش‌های کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی با مطالعه موردی فیس بوک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- روجک، کریس (1390) *مطالعات فرهنگی*، ترجمه پرویز علوی، تهران: ثانیه.
- زادقناد، سعیده (1388) «بازنمایی یهود و صهیونیسم در مجموعه‌های تلویزیونی مرتبط با مسئله فلسطین 1384 تا 1388»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- زردار، زرین (1387) «بازنمایی مفهوم شهروندی در مطبوعات ایران: تحلیل گفتمان مقاله روزنامه‌های کیهان، رسالت، ایران، اعتماد، شرق و آفتاب‌یزد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ساسانی‌خواه، فائزه (1388) «بازنمایی جنسیت در گفتمان رمان‌های دوره اصلاحات (1375-1384)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ.
- ساعی، منصور (1389) «تلویزیون و هویت ملی بازنمایی مولفه‌های هویت ملی در سریال‌های تاریخی درجه الف تلویزیونی در سه دهه بعد از انقلاب اسلامی ایران»، پایان‌نامه دکترا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- سروی زرگر، محمد (1386) «نظریه بازنمایی در مطالعات فرهنگی»، مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌های هم‌شهری، تاریخ مراجعه 1388/7/10
- سلیمانی، مجید (1388) «بازنمایی مفهوم تجربه دین در سینمای ایران بعد از انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- سهیلی، کمیل (1389) «بازنمایی زندگی روزمره جوانان ایرانی در سینما با نگاهی به 4 فیلم برگزیده دهه 80 ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- شجاعی، نیما (1389) «بازنمایی ساختار و مفهوم قدرت در سینمای مسعود کیمیایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- صابری، مینا (1389) «بازنمایی تحکیم روابط زناشویی در سینمای دهه سوم انقلاب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- صدیقی خودیدکی، ملکه (1384) «بازنمایی زن در آثار سینمایی رخشان بنی‌اعتماد: نقد فمینیستی رسانه‌ای آثار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

- صوفی، محمدرشید (1387) «توصیف نشانه شناختی بازنمایی مردم کرد در سینمای ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- طاهری، نفیسه (1386) «بررسی چگونگی بازنمایی زنان در سینمای بعد از انقلاب با رویکردی فمینیستی و مطالعه موردی فیلم‌های دنیا و شوکران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- طریقه، سمانه (1390) «بازنمایی جوان در سینمای عامه‌پسند (مطالعه تطبیقی دو دوره اصلاحات و اصولگرایی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فاضلی، نعمت‌الله (1389) «چهار موج مطالعات فرهنگی در ایران»، مصاحبه با روزنامه شرق، چهارم اردیبهشت 1389.
- فروردین، فیروزه (1388) «بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفت‌وگوهای مشروطه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عابدینی، ناصر (1386) «بررسی نحوه بازنمایی زنان در برنامه جمعه ایرانی رادیو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ.
- عزیزی، فاطمه (1389) «بازنمایی زن در نشریات زن نگار در فاصله سال‌های 1289 تا 1320 هجری شمسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فرسلون، رویا (1383) «بازنمایی هویت زنانه در تبلیغات اینترنتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- فرشباغ، ساحل (1389) «بازنمایی زیست جهان زنان در فضای وبلاگی ایران (یا تأکید بر زندگی روزمره زنان و دختران)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کاظمی، عباس (1390) «بازنمایی گروه‌های حاشیه‌ای در رسانه‌ها، سخنرانی در میزگرد نقد و بررسی مطالعات بازنمایی در ایران»، انجمن علمی دانشجویی مطالعات فرهنگی و رسانه دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کاظمی، عباس (1391) «چرا باید جدایی را جدی گرفت: گفتارهایی در تحلیل سینما»، ماهنامه مهرنامه.
- کیایی، منصور (1388) «بازنمایی فرهنگی در مجلات عامه‌پسند بررسی تحول گفت‌وگوهای فرهنگی مجلات عامه‌پسند در ایران (نمونه موردی سال‌های 65، 75 و 85)»، پایان‌نامه دکترا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- لاجوری، هاله (1382) «بازنمایی زندگی روزمره در سینما»، پایان‌نامه دکترا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- لطفی، کیوان (1389) «بازنمایی الگوهای سبک زندگی در سریال‌های تلویزیونی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- میرزائی، میترا (1390) «بازنمایی روابط بین نسلی در سریال‌های خانوادگی شبکه 3 سیما پس از انقلاب»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

- مرادیزاده، رویا (1388) «نحوه بازنمایی جنسیتی در بازی‌های رایانه‌ای داخلی (مطالعه موردی: بازی‌های رایانه‌ای تولید داخلی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- میرزائی ورزنه، مصطفی (1387) «بازنمایی انواع هویت جمعی (محلی، قومی، دین، ملی و فراملی) در کتب دوره دبیرستان به جز کتب قرآن و تعلیمات دینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ملکی، ابراهیم (1388) «بررسی تطبیقی بازنمایی زنان در ترانه‌های فول‌کلوریک زبان کردی، لکی و لری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مدرس صادقی، مریم (1390) «بازنمایی زن در آثار زنان نقاش معاصر ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- مرتضوی‌گازار، سمانه (1387) «بازنمایی زندگی روزمره در شهر تهران از خلال رمان‌های دوره رضاشاه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ.
- محسنی آهوئی، ابراهیم (1387) «بازنمایی فرهنگی بازی‌های رایانه‌ای»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- محمودی حنارود، بهارک (1387) «تصویر شهر تهران در سینمای داستانی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- مختاری، ندا (1387) «گفتن، هویت، ایدئولوژی (بازنمایی هویت ایران در بی‌بی‌سی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- میرزائی، الهام (1388) «بازنمایی مردسالاری در سینمای ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- مهدی‌زاده طالشی، محمد (1383) «بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتن نیویورک تایز، گاردین، لوموند و دی ولت»، پایان‌نامه دکترا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- مهدی‌زاده، سید محمد (1387) «بازنمایی رسانه‌ها»، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- میلنر، اندرو، براویت، جف (1385) «درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، ترجمه جمال محمدی، تهران: نشر ققنوس».
- ناظری، مریم (1389) «بازنمایی هویت‌های فرودست در رمان‌های دوره پهلوی اول»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ولی‌زاده کاخکی، وحید (1386) «سیاست‌های بازنمایی: جنسیت در آثار نویسندگان زن ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- هال، استوارت (1386) «مطالعات فرهنگی و میراث نظری آن، ترجمه محمد رضایی، مطالعات فرهنگی: دیدگاه‌ها و مناقشات، ویراسته محمدرضایی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران».
- هیوارد، سوزان (1388) «مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی، ترجمه فتاح محمدی: هزاره سوم».
- یحیایی، سبحان (1388) «مطالعه چگونگی بازنمایی هویت دیداری فارسی زبانان در عکس‌های فضای

مجازی تحلیل نشانه شناختی مولفه‌های هویت فرهنگی ایرانی در عکس‌های اینترنتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

- Hall, Stuart (1997) Representation: Cultural Representations and Signifying Practices (Culture, Media and Identities Series), London: Sage Publication.
- Rojek, Chris (2007) Cultural Studies, London: Wiley.
- Philip Ryner & Peter Wall & Stephen Kruger (2001) Media Studies: The Essential Introduction, London: Routledge.

Archive of SID